



سخنی از تاریخ اسلام

از دو قرن تاریخ اسلام، از چهارده قرن هجری یعنی از آغاز رسالت محمدی تا این قرن، باید جداگانه سخن گفت تا دانسته شود هدف و سیاست و تدبیر مسلمانان، در هر عصر وزمانی، چه بود؟ کوتاهی در وصول هدفشان تا بکجا رسید؟ چه اسراف و تبذیری در روش حکومت داشتند؟ چگونه بدون قاعده و میزانی حکمرانی کردند؟ اسرار عظمت و سر انحطاط مسلمانان چیست؟ درباره دو قرن اول تاریخ اسلام سخنی کوتاه گوئیم. بعد از آن دو قرن، تحولات سیاسی و اجتماعی و اقتصادی بسیار پدید آمد که در آن دو قرن نبود. اسباب و علل اجتماعی و علمی و ادبی تغییرها کرد، تمدن‌های اسلامی، قاعده‌ای در پی قاعده دیگر بنانهاد، افق اسلامی، دامنه پیدا کرد و از مغرب بمشرق جهان و از مشرق بمغرب عالم توسعه یافت و در ملت‌های بسیار اثر گذاشت. عرب‌ها از، آنان، تا اندازه بهره‌مند شدند ولی از سرچشمه خود دور گشتند. از وطن و عالم عرب جدا و به طبیعت‌ها و آداب و رسوم دیگران تسلیم شدند، با آنکه در گذشته بآن‌ها آشنائی نداشتند.

ایران ملیت و سن خود را حفظ کرد

در فتوحات اسلامی، ملت‌هایی که باقی ماندند، ریشه تاریخ ملی خود را نگاه داشتند، مانند ملت ایران. مردم در آغاز انتشار اسلام و استواری لغت قرآن، بدان عادت یافتند و آن را وسیله پیشرفت خود قرار دادند. قرن‌ها گذشت که این روش ادامه داشت. اسلام، ملل مختلف را که دارای اخلاق و عادات دور از هم بودند، بیک ملت اسلامی مبدل کرد که همه بزبان قرآن سخن می‌گفتند. اصول اجتماعی حکومت اسلامی یکی بود. با این وصف، بعضی از این ملت‌ها مانند ایران، مزایای ملی خود را نگاه داشتند. نفوذ اسلام نتوانست همه عادات و رسومشان را از بن براندازد! عوامل سیاسی و اجتماعی و فرهنگی بهم آمیخت و بیکدیگر متحد گردید و کشورهای اسلامی را در زیر یک قاعده و قانون کلی درآورد، با آنکه در اصول ملیت باهم تفاوت داشتند و وطن‌ها جدا بود و عادات و رسوم از هم فاصله داشت.

* آقای مرتضی مدرسه چهاردهی. از نویسندگان محقق معاصر

تفاوت بسیار در دو قرن اول هجری: عوامل اجتماعی که از قدرت حکومت اسلامی گرفته شده بود، کم کم تغییر یافت. هرقرنی باقرن دیگر تفاوت پیدا کرد. بزرگترین دلیل ما در این مورد، تاریخ دو قرن اول اسلام است که باقرنهای بعد تفاوت بسیار دارد. بزرگترین عوامل تاثیر در ملل اسلامی، سواد خواندن و نوشتن بود که پیش از آن زمان نبود. تالیف و تصنیف کتاب و رساله بر قاعده و قانون نوینی قرار گرفت که پیش از آن سابقه نداشت. در تمام قرن‌ها و در همه رشته‌های دانش و هنر، کتاب تالیف شد، ظهور تالیف و تصنیف، در هر عصری از عصرها، از یکدیگر جداست و در هر زمانی بازمان دیگر تفاوت دارد. باید هر قرن را جداگانه مورد بحث و انتقاد قرار داد. در دو قرن اول، مخصوصا بعد از وفات پیامبر اسلام ص، تاریخ اسلام با نیرنگ و خدعه تالیف شد!

شرایط تاریخ نگار در دو قرن اول: در این دو عصر باید بیشتر دقت کرد چه آراء و نظریه‌ها پراکنده و اشتباه و نااشتباه بهم آمیخته است. و نمیتوان بآن آراء و عقاید اطمینان پیدا کرد. راه روشن تاریخ نمودار نیست!

پایه‌های تاریخ در دو قرن اول: بنای تاریخ این دو قرن بر پایه روایت و روایت هم طبعاً، در برابر علل تاریخی، کوچک و فروتن است. این علتها هم در اصول و پایه مترزل است. بنابراین روشن میشود که تدوین تاریخ دو قرن اول، مشکل‌ترین کارهاست. زیرا اصول فن روایت، بر بحث و انتقاد تهیه نشده است. دقت اندیشه می‌خواهد که بدلیل آن روایت آشنا باشد. آیا باید آنرا قبول یارد کند؟! در هر مورد، علت درست‌را، از روایت‌های مختلف، خوب به‌سجد تا کدام یک درست یا نادرست است؟ دریابد که آیا با سخنان دیگری بهم آمیخته است که نه ارزش تاریخی دارد و نه بدرد مورخ می‌خورد؟ مورخی که تاریخ اسلام را می‌نویسد ناچار است درباره این دو قرن خوب دقت کند و آن زمان را از سایر قرون و اعصار تاریخ جداگانه مورد بحث و انتقاد قرار دهد، چون علل آن دو عصر با دیگر اعصار تفاوت فراوان دارد. باید هر روایتی را خوب روشن سازد که، مورخان آن زمان چگونه آن را فهمیده‌اند؟! وی در شناخت فهم هر روایت، اصول بسیار دقیقی را لازم دارد. درینجا که درها را بسته‌اند.

فهم تاریخ در هر عصر و زمانی تفاوت دارد: ضرورت‌های اجتماعی که در صدر اسلام بود، برای ما روشن نیست! تاریخ را، آن چنانکه اکنون می‌فهمیم غیر از آن چیزی است که پیشینیان فهمیده‌اند! هدفی که از تاریخ داشتند بجز هدفی است که ما از تاریخ داریم.

سکوت تاریخ: نمیدانیم در کدام یک از حوادث و اتفاقات درنگ می‌کردند و سکوت می‌گردیدند؟ می‌باید آنرا روشن ساخت. چرا باید تاریخ خاموش باشد؟ تاریخ را در اصطلاحات و تالیفات خود منحصر کرده بودند بذکر حوادث و اتفاقات و جنگ‌ها و لشکرکشی‌ها، در ضمن، شرح احوال صاحبان وقایع و اتفاقات و اخبار دولت‌ها و حکومت‌ها، و فرماندهانی که کارهای مهمی انجام میدادند، و تاریخ بناها، مانند مسجدها و کاخهای خلفا و مانند آنها و اندکی از حوادث آسمانی مانند طاعون و کسوف و خسوف و زلزله‌ها و سیل‌ها و قحطی‌ها و تاریخ وفات مشاهیر و بزرگان و دانشمندان و مانند آنها را نقل میکردند. در علم تاریخ، رشته شرح احوال و آثار بزرگان تدوین شد و شرح حال شاعران و نویسندگان و ادبا و راویان را، بنا بر اختلاف

مشریها و مذهبها، تهیه و تنظیم کردند ولی همه اینها مختصر و کوتاه بود.
هدف از آشنائی بتاریخ: مورخان باجمال پرداخته و درباره شخصیتها و آثار به تفصیل سخن نگفته‌اند. تنها آنچه را که مورد حاجت زمان بود نوشته و ثبت کرده‌اند، هدف این بود که از زمان‌های گذشته آگاهی مختصر بدست باشد و بدانند، اخلاق و سیاست و تدبیر مردان و زنان ملل چه بوده است؟! و درشئون حکومت تا چه اندازه موثر بودند؟! تاآن راه و رسم را پیروی کنند و در دنیا و آخرت بهره‌مند شوند. این بود هدف کلی از آشنائی بتاریخ. مورخ در تالیف خود موادی از روایتها و حکایتها را جمع‌آوری و سال و ماه و روز را باحوادثی که در آن اتفاق افتاده بود ثبت میکرد، آنهم آنچه را که بنظرش درست‌تر و مناسب‌تر بود. شك نیست که این کار، در تالیف تاریخ عملی ابتدائی بود و جزآن چاره‌ای نداشتند.

کار تاریخ‌نگاری شبیه‌گزارش مطبوعاتی بود: در قرن‌های اول اسلام تاریخ‌نگاری، بگزارش نویسی روزنامه‌های امروز شبیه بود! چنانکه می‌دانیم، این‌گونه گزارشها، عیب و نقص بسیار داراست، همانها که در مطبوعات خبری گاه می‌بینیم. زیرا در آن گزارشها مشاهدات کسانی را نقل می‌کنند که حوادثی را دیده یا شنیده‌اند. بدیهی است از هرکس، هرچه را دیده یا شنیده بود و بخاطر داشت، بالتمام نقل نمیشد هرگاه شاهد حادثه یا واقعه‌ای مطلبی حکایت می‌کرد، چه‌بسا گفتارش جنبه تبلیغاتی داشت. هرآنچه را دیده بود بدون تفصیل و تصویر حادثه نقل می‌کرد. یا باعلل و اسباب حوادث میگفت مثلاً آغازش چگونه شد و سرانجامش بکجا انجامید؟!

تاریخ بروش ثبت حدیث: آنچه که دانشمندان تاریخ را وادار کرد به تالیف پردازند، شرح سیرت رسول خدا و احوال صحابه و جانشینانش بود که چگونه بامردم رفتار کردند و دین را استوار ساختند؟ عبادت و سیاست درآن زمان چه بود؟ تاریخ را بروش «حدیث نبوی» می‌نوشتند و یانام گوینده گفتار را هم ثبت میکردند. مورخان، مانند راویان حدیث، دقیق نبودند چه اینان حدیث‌ها را بدقت ثبت می‌کردند تا کتابشان مورد وثوق و اعتماد باشد، درصورتیکه آنان، خبرها و حکایت‌ها را نقل میکردند بی آنکه براساس دروغ بودن آنها اطمینان داشته باشند. از این جهت تاریخ اسلامی را شبیه (اخباری‌ها) شناخته‌اند.

مورخان پرگو و دراز نویس گاه‌امند: مورخان پرگو و دراز نویس بودند! آراء زشت و ست را هم نقل کردند! دقت درآن تاریخ‌ها آدمی را از مطالعه بیزار می‌کند! هرگاه، پیشوایان حدیث، که کارشان باعجاز شبیه بود، روش رسول خدا را پیروی نمی‌کردند در وادی شك و نردد گرفتار میگشتند و این بدترین بلای تاریخ اول اسلام و بعد بشمار می‌رفت و روایات اخباری‌ها پریشان و پراکنده میشد. علماء حدیث و دانشمندان تاریخ، شرح احوال و آثار و جنگها و فتحهای پیامبر و زندگانی صحابه را ثبت کرده‌اند و بسیار باشکوه است. آنچه را که برای ما باقی مانده، سنجشی درست از نادرست و برای آشنائی به نقد احادیث و اخبار راهنمایی خوب است. بی شك، علم حدیث در نزد ما بزرگترین اصول تاریخی است.

مواد تاریخ اجتماعی اسلام: صحابه پیامبر، در بیان فقه و شرایع، آنچه را برای فرد و اجتماع و دولت مفید بود ثبت کردند. این‌ها گرانبهاترین مواد تاریخ اجتماعی آغاز اسلام است. **نیرنگ مورخان:** در اخبار پراکنده‌ای که مورخان برهم انباشته‌اند، اول و آخر خبرها درست

بهم نمی‌پیوندند، مگر کسی بحقایق تاریخ اجتماعی ملت‌های اسلام اطلاع داشته باشد و آنها را بهم پیوند دهد و گرنه خبرها همان جور مشوش باقی می‌ماند و بیکدیگر مربوط نمیشود. بزرگترین نیرنگ مورخان این است که در تالیفات خود، اخبار مسندی را نقل میکنند اما سند آن را بدست نمی‌دهند و چنین می‌انگارند که در تاریخ نگاری استقلال عمل دارند. این کار تازمان ابن‌خلدون ادامه داشت. وبعد رفته رفته تاریخ علمی از علوم شد.

سنجش خبر: در تاریخ عصر اول که بدست ماست، اخبار پراکنده، از درست و نادرست، برهم انباشته است، اخبار بالا و پائین و کوتاه و دراز دارد، گرچه از يك بابت خوب است زیرا در صورتی که به‌علل آشنا باشیم میتوانیم در آن داوری کنیم، اینها مجموعه اخبار و اسناد تاریخی است فراهم شده، ولی نظر نویسنده در آن وجود ندارد. قابل تاویل هم نیست. نیرنگی هم در آن بکار نرفته است و در کتب اصول تاریخ، بهمان حالت يك نواخت، بیاد کار باقی مانده و تغییری پیدا نکرده است و بهمان قرار در کتابها همیشه خواهد ماند.

وظیفه مورخ چیست؟! اگر مورخان غیر از این می‌کردند، پایان تاریخ خردها بود و بنا باختلاف آراء و عقاید و تضاد و درستی و نادرستی تاریخ، عقل‌ها پایان می‌یافت و برای ما اخباری باقی نمی‌ماند که میل‌ها و آراء مختلف را تاویل کنند و در اختلاف حکایت‌ها تحقیق و بررسی نمایند. يك روش را بادلیل و برهان بپذیرند و روش دیگر را باطل نشان دهند. علل و اسباب حوادث و اتفاقات را که بر ما پوشیده است باسنجش تاریخی روشن سازند. شاهد حکایت یا واقعه، همان سداول است یا روای حکایتی می‌باشد که کمتر بگوش او خورده یا خبردار شده مگر جزئی از خبرها را شنیده نقل نموده است.

کار مورخ چیست؟ نمی‌توان برآی خود، مشکل‌ترین حوادث و اخبار آن عصر را تاویل کرد، توانائی آن را نداریم که از خود خبر، نظر مخبر را بدانیم که چیست؟ آیا از هوا و هوس آن خبر را نقل کرده یا نیرنگی بکار برده یا در اصل خبر غلو یا اشتباه کرده یا غلط گفته است؟ مگر آنکه خبر مزبور را از مخبری دیگر بخوانیم که آیا برخلاف وی گفته و یا مانند او نوشته است. خبرش با مخبر توافق دارد یا تضاد؟ یا بطور کلی در موضوع حادثه اختلاف دارند؟! در این صورت خواننده می‌تواند دریابد تفاوت آن خبر دو مورخ در کجاست.

اصول تاریخ نگاری: مورخ عصر ما باید بر احوال بسیاری از راولیان، احاطه یابد و خبرهای مختلف را بایکدیگر بسنجد و با دقت و دانائی از اسباب و عوامل اخبار نتیجه گیرد و از مجموعه تشتت اخبار، برای تجزیه و تحلیل تاریخ اجتماعی اسلامی در آن زمان، دلائل بدست آورد. نه آنکه روایت و سندها را به‌ردیف بشمارد و بآنچه در کتب تاریخ نوشته‌اند اکتفا کند، چه اعراب توجه نداشتند که این موارد اساسی را در تاریخ خود بگنجانند. همه مواد را در هر مورد نقل نکرده‌اند مگر روایات و حکایاتی اندک که فواید آن‌ها نیز اندک است. در کتابهای لغت و علم حدیث و تفسیر قرآن مجید و فقه شریعت و نیز در کتب اصول ادب، از نشر و نظم، اخبار پراکنده ثبت و نقل شده و بعد بکتابهای علوم و ادبیات و کلام و مالی و نحل کشیده شده است. بنابراین کار مورخ بسیار سخت و سنگین است. باید انواع دانشها را ببیند و آنها را ابزار کار تاریخ نگاری خود بشمار آورد و در تحقیق، صبر و دقت بسیار بکار برد و با عجله داوری ننماید. باین وصف، کسانی که تاریخ‌نگار میشوند بدین مسائل کمتر توجه دارند و بمطالعه چند کتاب تاریخ، که از قدیم‌ترین

زمان، بروش روایت و حکایت، نوشته‌اند، قناعت می‌ورزند، و همان روایت‌ها را بهم تلفیق می‌کنند. نتیجه این‌که باید آنچه از حکایت‌ها نقل کرده‌اند برای تاریخ نگاری قبول کنند، آنگاه متوجه میشوند که چنین تاریخی را که نوشته‌اند قابل توجه نیست! مانند تکه پارچه‌ای است که يك نواخت تهیه شده است، هیچ کدام از آن حوادث و اتفاقات بایکدیگر تفاوت ندارد! فراموش کرده‌اند که نخست، تمام روایت‌های پراکنده را جمع کنند، بعد آنها را بصورتی درآورند و بهم بپیوندند و سپس از آن نتیجه بگیرند، بجز این نتیجه‌گیری درست نخواهد بود. هرگاه اصول تاریخ نگاری را کنار گذارند و آن قواعد و ضوابط را بدور ریزند نباید امیدوار باشند که روابط روایات را با علل و اسباب و حوادث بتوانند بهم پیوند زنند و تعارض روایت‌ها و حادثه‌ها را بررسی کنند و به نتیجه برسند. در اینجا بیش از این مجال بحث نیست.

سکوت مورخ از چیست؟ هرگاه مورخ روایتی از روایات را برگزید، ممکن است روایت مورد قبولش سست‌ترین روایت‌ها باشد و از لحاظ مواد، و از لحاظ دلالت و سبب خاموش‌تر از دیگر روایات باشد. ممکن است راوی نخست، درباره خبری، خاموش بماند، زیرا صاحب خبر موقعیتی داشته که او ناگزیر از حفظ سکوت بوده است. در این صورت، تاریخ از محور اصلی خود دور شده و بخشی از حکایت افتاده است. چنین مورخی با اصول تاریخ نگاری آشنا نیست و شرط تاریخ نویسی را فاقد است، این طریق تاریخ نگاری خنده‌آور است! خواننده بسوی نادانی و گمراهی کشیده میشود، و در تعجب ماند که این چه روش تاریخ نوشتن است!

دو روش در تاریخ نگاری: در کشورهایی که تاریخ اسلامی را نوشته‌اند، بر دو پایه کار کرده‌اند: یکدسته تاریخی با سلوب نوین نوشته‌اند ولی ضوابط و قواعد آن را از جنبه طبیعی و سرچشمه نگرفته‌اند. اصول و پایه‌های مواد تاریخی را خوب تجزیه و تحلیل نکرده‌اند، تا آنچه تهیه میشود پاك و شسته باشد و بعد بنگارش تاریخ پردازند. دسته دیگر بیگانگان هستند که تاریخ اسلامی نگاشته‌اند و هیچ يك از مسلمانان با آنان شرکت نداشته‌اند، آنان هر چه نوشته‌اند اغلب قابل تردید و انتقاد است. زیرا بناهای تاریخی خود را، بر پایه‌ها و اصول فاسد و مختلفی گذاشته‌اند، این کتابها نقص‌های بسیار دارد. بیشتر کتب علوم و فنون را بررسی نکرده‌اند و اگر هم کتابی چند در فنون و علوم دیده‌اند بطور ناقص بوده است. تحقیق و استقصا محدود است و در آن خشکی و جمود بخرج داده‌اند، صبر و بیداری و دقت لازم است تا کار کامل باشد. گذشته از اینها تعصب و خشکی، شخص را از درك حقایق دور میکند. محققان مورخ اندک‌اند، در تاریخ اسلام هم، مردم، از تاریخ‌های عمومی و بازاری پیروی میکنند، گرچه بعضی خوب می‌نویسند ولی نتیجه سودمند نیست.

وظیفه مورخ در تاریخ نگاری: مورخ باید مواد را پیش از تالیف آماده سازد. خوب تجزیه و تحلیل کند، بگفتار بیگانگان، در فهم تاریخ اسلامی، اعتماد نوزد، مگر بر صحت آراءشان شاهدهی درست بدست آورد. باید مواد اطلاعات خود را از سرزمینی بدست آورد که اتفاقات در آن واقع شده و به بیان دیگر حوادث از آن جا شیر و خوراك خورده و پرورش یافته است. باید بداند اوضاع و احوال محیط حوادث و خبرها، در همان زمان وقوع، چگونه بوده و چرا باید در آن دیار و در آن عصر اتفاق افتند. در آن صورت ارزش نوشته‌های مورخ سندیت پیدا می‌کند و تاریخ او معتبر و خواندنی خواهد شد.